[ششش]

- [شش]
- [سيره عملی شيعه نسبت به مصحف]
- [رواياتِ موهم تحريف؛ مشترک بين فريقين]

[شش]

در اصل توسط **عبدالعلی ۶۹** نوشته شده است
سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
جزاک الله خیرا بزرگواری ولطف بفرما ئید در صورت امکان بحث رو ادامه بفرما ئید
در صورت ادامه بنده پیامم روپاک می کنم تا بحث حضرتعالی پیوسته مکتوب بشه
حفظک الله تعالی

بنده چون از قبل نظم به مطالب نداده‌ام هر چه پیش آید و در ذهنم حاضر شود إن شاء الله می‌نویسم، و انگیزه من برای نوشتن این است که معلوم شود شیعه و سنی در منابع اصیل بحث، مشترک هستند، ولی از ابتدای قرن چهارم که بر خلاف سابق، شیعه قدرت حکومتی توسط آل‌بویه و فاطمیین پیدا کردند، علمای اهل سنت تا کنون یک تجربه هزار ساله کسب کردند! یک خط کشی ظریف فرهنگی لازم بوده و انجام گرفته است! اما بعض آقایان بدون توجه به این اشتراک و این امتیاز! از این اشتراک بهره می‌برند اما از این امتیاز غافل هستند!

تا خدا چه خواهد و چه توفیق رفیق سازد.

[سيره عملی شيعه نسبت به مصحف]

فقط همين اندازه عرض می‌كنم كه اگر بنا بر تخريب شيعه نباشد و واقعيت خارجی زندگی شيعه، مدّ‌نظر قرار گيرد، مسلمان و كافر شك نمی‌كنند كه قرآن كريم و مصحف شريف در خانه هر شيعه حرف اول را می‌زند،

[استخاره]

حتی علمای شيعه رسم استخاره به مصحف برای مردم را دارند و مشهور است،

[استخاره نزد اهل سنت]

و نمی‌دانم استخاره به مصحف بين علمای اهل سنت چگونه است؟ شنيده‌ام استخاره نمی‌كنند، يكی از علما می‌فرمودند در سامرا ديدم عالم سنی كه زياد با شيعه‌ها برخورد داشت او هم برای اهل سنت استخاره می‌كرد[1]، و قضيه وليد و شعر «**تهددنی بجبار عنيد**» در كتب اهل سنت آمده است[2]. و العلم عند الله سبحانه.

[قرآن بالای سر مسافر]

رسم رائج قرآن بالای سر مسافر گرفتن را همه می‌دانند، گمان نمی‌كنم منصفی پيدا شود و بگويد شيعه‌ها در اين كارها تصنعی رفتار می‌كنند، لا اقل خود شيعه‌ها يقين دارند كه برخورد آنها با مصحف شريف چگونه است،

---

[1] مرحوم آيت‌الله بهجت در اينباره می‌فرمايند:

استخاره به معنای دعا و طلب خير يعنی «خِرْ لی فی هذا الْأَمْرِ»؛ (در اين امر برای من خير مقرّر فرما.) از عامّه نيز نقل شده است، ولی استخاره به عنوان مشورت با خدا و به معنای طلب اختيار و انتخاب گويا مخصوص شيعه است، و بنده در كتاب‌های عامّه{عامه يعنی سنی ها} نديده‌ام و از آنها نقل نشده است. البته در سامرا امام جماعت سنّی‌ها به نام مُلاّ توفيق در حرم امام هادی ـ عليه‌السّلام ـ هر روز روبروی ضريح آن حضرت می‌نشست و مقداری قرآن می‌خواند و سپس مثل شيعه استخاره می‌كرد. گويا اين گونه استخاره كردن با قرآن را از علمای شيعه ياد گرفته بود.

[2] ابن‌اثير اين قضيه را از مشهورات می‌داند و می‌گويد:

ومما شهر عنه أنه فتح المصحف فخرج: {واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد} [إبراهيم: ١٥] ، فأقاه ورماه بالسهام وقال:

تهددني بجبار عنيد ... فها أنا ذاك جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم حشر ... فقل يا رب مزقني الوليد

فلم يلبث بعد ذلك إلا يسيرا حتى قتل.

ومن حسن الكلام ما قاله الوليد لما مات مسلمة بن عبد الملك، فإن هشاما قعد (كتاب الكامل في التاريخ ، ص ٣٠٧)

ومما يحكى عن الوليد بن يزيد: أنه **استفتح فأل** في المصحف فخرج واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد فأقاه ورماه بسهام وقال:

تهددني بجبار عنيد ... نعم، أنا ذاك جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم بعث ... فقل: يا رب خرقني الوليد

(وافر) فلم يلبث بعد هذا إلا يسيرا حتى قتل. (كتاب الفخري في الآداب السلطانية والدول الإسلامية ، ص ١٣٣)

[وقد روى أبو عبيدة المرزباني، قال: حدثنا أحمد بن كامل، قال: كان الوليد بن يزيد زنديقا، وأنه فتح المصحف يوما فرأى فيه (واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد) فأقاه ورماه بالسهام، وقال:

تهددني بجبار عنيد ... فها أنا ذاك جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم حشر ... فقل يا رب خرقني الوليد]

(كتاب المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ص ٢٤٠-٢٤١)

جالب در میان عبارات، کلام ابن حاج ، فقیه مالکی است که در بیان حکم تفأل به قرآن، ماجرای ولید را گوشزد می‌کند که فال زدن چنین عواقبی هم دارد:

وأشد من ذلك التفاؤل في فتح الختمة، والنظر في أول سطر يخرج منها، أو غيره، وذلك باطل، وقد نهي عنه؛ بيان ذلك أنه قد يخرج له منها آية عذاب ووعيد فيقع له التشويش من ذلك فرفع عنه ذلك حتى تنقطع عنه مادة التشويش، بل يخشى عليه أن يقع له ما هو أشد من ذلك ويئول أمره إلى الخطر العظيم ألا ترى إلى ما جرى لبعض الملوك أنه فتح المصحف ليأخذ منه الفأل فوجد في أول سطر منه {واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد} [إبراهيم: ١٥] فوجد من ذلك أمرا عظيما **حتى خرج بذلك عن حال المسلمين وجرت منه أمور لا يمكن ذكرها لمنافرتها لحال المسلمين**، ومن الذخيرة قال الطرطوشي - رحمه الله تعالى -: إن أخذ الفأل بالمصحف وضرب الرمل ونحوهما حرام وهو من باب الاستقسام بالأزلام مع أن الفأل حسن بالسنة، وتحريره أن الفأل الحسن هو ما يعرض من غير كسب مثل قائل يقول: يا مفلح ونحوه.(كتاب المدخل لابن الحاج، ص ٢٧٨)

و از آن جالبتر این عبارت:

يقال: إنه تفاءل في المصحف، فخرج له {واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد} فجعل المصحف غرضا للسهام وكان يرميه ويقول: [من الوافر]

أتوعد كل جبار عنيد ... فهأنا ذاك جبار عنيد

إذا وافيت ربك يوم حشر ... فقل يا رب مزقني الوليد

ومن هنا **حرّم الشافعي التفاؤل بالمصحف.**(كتاب قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر، ص ٨٢)

آلوسی نیز در موارد استخاره به قرآن تعبیری قابل توجّهی دارد. او استخاره به قرآن را از استخارات شایع میداند، مطلبی که نشان از وجوه سیره عمومی بر انجام آن حتی در میان عامه است. سپس میگوید:

ومن الاستخارات الشائعة (الاستخارة بالقرآن ويسمونها تفاؤلا **ولهم فيها كيفيات شتى** والظاهر أن ذلك مما لا دليل على مشروعيته. وفي شرح فقه الأكبر لعلي القارئ ما نصه ومن جملة علم الحروف قال المصحف حيث يفتحونه وينظرون في أول صفحة أي حرف واقفه وكذا في سابع الورقة السابعة فإذا جاء حرف من الحروف المركبة من تشخلكم حكموا بأنه غير مستحسن وفي سائر الحروف بخلاف ذلك. وقد خرج ابن العجمي في منسكه قال ولا يؤخذ الفال من المصحف قال **العلماء اختلفوا في ذلك فكرهه بعضهم وأجازه بعضهم ونص المالكية على تحريمه** انتهى. ولعل من أجاز أو كره من اعتمد على المعنى ومن حرمه من اعتبر حرف المبنى فإنه في معنى الاستقسام بالأزلام انتهى كلام القاري. والذي أميل إليه الكراهة مطلقا ولا يبعد القول بالحرمة كذلك فتأمل) (كتاب غرائب الاغتراب، ص ١٩)

[روایات موهم تحریف؛ مشترک بین فریقین]

ولی روایاتی در فضای کتب، غیر مأنوس عموم مردم هست که شیعه و سنی در آنها مشترک هستند،

[امتیاز شیعه از سنّی در این روایات]

 اما در یک جهت تفاوت دارند، و همین جهت، سبب کسب تجربه هزار ساله -همانگونه که عرض کردم- برای علمای اهل سنت شده است، و آن تفاوت، جهت ِفلش این روایات نسبت به معتقدات و فرهنگ هر یک از شیعه و سنی است! جهت فلش این روایات، ناخوشایند فرهنگمداران اهل سنت است، و با مسیر سقیفه همانگ نیست، و برعکس، جهت فلش آنها برای شیعه خوشایند است! و هیچ احساس انگیزه نمیکنند تا دست و پا کنند!

وقتی مثلا در نقل خود اهل سنت ببینند که ابن مسعود بگوید: ما در زمان رسول الله میخواندیم

[1]! محال است یک شیعه بر آشفته شود! چون به قضیه غدیر یقین دارد و وقتی تایدی اینچنین از کتب اهل سنت ببیند چرا توجیه کند؟!

[روایات مشترک: شمشیری تیز علیه شیعه، مخمل نرم برای سنّی]

و علمای اهل سنت از همین نکته، بهره وافی برده و شمشیری تیزی آماده کرده تا از مشترک بین طرفین، به نفع خود، طرف را محو کنند! و در قرن سوم فضا این گونه نبود، و توضیح خواهم داد، و خلاصه همین امر مشترک، برای یک طرف، نسخ تلاوت و عرضه اخیره و عدم اطلاع از نسخ و ... است! اما برای طرف مقابل، کفر است! غلط میکند که در روایات کتب خودش احتمال نسخ و عرضه اخیره و احتمال تفسیر و تاویل مذکور در حاشیه مصحف بدهد! نه نه! حتما قول به تحریف است و کفر است! و هر شیعه تقیه میکند که به مصحف شریف احترام میگذارد!

---

[1] مقصود، این روایت است که ابن مسعود میگوید ما آیه تبلیغ را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به این صورت میخواندیم:«ای ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا ًمولی المؤمنین». این روایت را سیوطی در الدر ّالمنثور نقل میکند

وأخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كنا نقرأ على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم {يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك} أن علياً مولى المؤمنين {وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس}(كتاب الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ٣، ص ١١٧)

شوكانی نیز این روایت را بدون تعرض نقل کرده است:

وقد أخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن أبي حاتم وأبو الشيخ عن مجاهد قال: لما نزلت بلغ ما أنزل إليك من ربك قال: يا رب إنما أنا واحد كيف أصنع؟ يجتمع علي الناس، فنزلت وإن لم تفعل فما بلغت رسالته. وأخرج أبو الشيخ عن الحسن أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إن الله بعثني برسالته فضقت بها ذرعا، وعرفت أن الناس مكذبي، فوعدني لأبلغن أو ليعذبني، فأنزلت يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك. وأخرج ابن جرير وابن أبي حاتم عن ابن عباس في قوله: وإن لم تفعل فما بلغت رسالته يعني إن كتمت آية مما أنزل إليك لم تبلغ رسالته. وأخرج ابن أبي حاتم وابن مردويه وابن عساكر عن أبي سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك على رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدير خم في علي بن أبي طالب رضي الله عنه. وأخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كنا نقرأ على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك- إن علياً مولى المؤمنين- وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس» (كتاب فتح القدير للشوكاني، ج ٢، ص ٦٩)

در کتاب فتح البیان نیز همین روایت نقل شده است:

عن أبي سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية يوم غدير خم في علي بن أبي طالب، وعن ابن مسعود قال كنا نقرأ على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك إن علياً مولى المؤمنين (١) وإن لم تفعل فما بلغت رسالته) وعن الحسن أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال إن الله بعثني برسالة فضقت بها ذرعا وعرفت أن الناس مكذبي فوعدني لأبلغن أو ليعذبني فأنزلت يا أيها الرسول الآية. (كتاب فتح البيان في مقاصد القرآن، ج ٤، ص ١٩)

در تعلیقه کتاب آمده است: هذا والذي قبله من دسائس الشيعة **ليت المؤلف أراحنا منه**!

و از عجائب اینکه در دائره المعارف تفسیر روایی که اخیراً در عربستان سعودی به چاپ رسیده است، این روایت دقیقاً زیر آیه قرار گرفته است:

{ياأيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس إن الله لا يهدي القوم الكافرين (٦٧)}

[قراءات]

٢٣٠٥٠ - عن عبد الله بن مسعود، قال: كنا نقرأ على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: (آي أيها الرسول بلغ آم أنزل إليك من ربك أن علياً مولى المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت(كتاب موسوعة التفسير المأثور، ج ٧، ص ٦٩١)

برای بررسی تفصیلی این روایت به سایت فدکیه، صفحه حدیث کنا نقرأ ابن مسعود مراجعه فرمایید.